

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک شمار بودن حافظان قرآن در عصر نزول

* کاوس روحی برندق

** هادی غلامرضائی

DOI: 10.22096/RC.2024.2007543.1134

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷]

چکیده

قرآن کریم به باور مسلمانان از عصر نبوی تا زمان کنونی در هر نسلی توسط افرادی فراوانی نقل شده و همین، بهترین دلیل تحریف‌ناپذیری آن است؛ اما در نقطه مقابل برخی از خاورشناسان و حتی مسلمانان مدعی تحریف، با استناد به پاره‌ای از روایات مدعی شده‌اند که برخلاف این تصور عمومی، تنها افراد انگشت‌شماری از صحابه، حافظ قرآن بوده‌اند و با این تعداد اندک، وثاقت تاریخی این کتاب قابل اثبات نیست. جستار حاضر در راستای بررسی این مدعا نخست اندک‌بودن شمار حافظان قرآن در عصر نزول را امکان‌سنجی و در ادامه، واژگان دال بر عمل حفظ (از بر کردن) قرآن در عصر نزول را شناسایی کرده است. در پایان، روایات مورد استناد منکرین بررسی و مشخص شد واژگانی همچون «جمع»، «اخذ» و «حمل» که در این روایات به کار رفته‌اند، در زمان نزول به معنای «حفظ قرآن» نبوده‌اند؛ بنابراین هیچ دلیلی مبنی بر اندک‌شماربودن حافظان قرآن در عصر نبوی وجود ندارد؛ چنانکه حتی اگر آن روایات در رابطه با حفظ قرآن بودند نیز باز مشکلی از این جهت، متوجه اعتبار قرآن نمی‌شد.

واژگان کلیدی: تحریف‌ناپذیری قرآن؛ اصالت تاریخی قرآن؛ حفظ قرآن؛ صحابه حافظ قرآن؛ جمع قرآن؛ تواتر قرآن.

* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: k.roohi@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: hadigholamrezaei@modares.ac.ir



۱. مقدمه

یکی از شرایط تحقق تواتر این است که شمار مخبرین به اندازه‌ای باشد که احتمال تبانی عادتاً ممکن نباشد؛^۱ بنابراین، شکل‌گیری تواتر قرآن درگروی آن است که افراد فراوانی که تبانی آنها ممکن نیست آن را نقل کرده باشند. اما برخی مدعی شده‌اند که شمار حافظان قرآن در عصر نبوی به اندازه‌ای نبوده که تواتر تحقق پیدا کند. علت چنین ادعایی پاره‌ای از روایات است؛ روایاتی که سیوطی از سوء استفاده ملحدین از آن‌ها خبر داده است.^۲ خاورشناسانی همچون نولدکه، بلاشر و شیفالی نیز با تمسک به این روایات، تواتر قرآن را زیر سؤال برده و مدعی شده‌اند: با مرگ این افراد قرآن دچار نقصان شد!^۳ البته این امر مختص به مستشرقین و ملحدین نیست و برخی مسلمانان نیز از این طریق تحریف قرآن را نتیجه گرفته‌اند.^۴

این موضوع از قدیم در اکثر کتب علوم قرآنی و سپس در کتب تاریخ قرآن مطرح بوده است. از جمله علمایی که درباره این روایات و دلالتشان بر شمار کم حافظان بحث کرده‌اند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: باقلانی در *الاتتصار*، نووی و کرمانی در *شرح صحیح مسلم*، ابن حجر در *شرح صحیح بخاری*، قرطبی در *الجامع لاحکام القرآن*، سیوطی در *الاتقان*، زرقانی در *مناهل*، خوئی در *البیان*، رامیار در *تاریخ قرآن* و حاشیه ترجمه «در آستانه قرآن» بلاشر، *حجتی در تاریخ قرآن*، *عسکری در روایات المدرستین* و...؛ اما نگارندگان به پژوهشی که مستقلاً به آن پرداخته باشد دست نیافتند؛ چنانکه همین تحقیقات نیز با پذیرش اصل اشکال، در مقام توجیه یا رد روایات برآمده‌اند؛ روایاتی که به‌زودی آشکار می‌شود ارتباطی با حفظ قرآن ندارند و در نتیجه نیازی به توجیه یا رد نیست. روش گردآوری این مقاله کتابخانه‌ای و شیوه آن، توصیفی - تحلیلی - انتقادی است.

۲. طرح مسئله

سه دسته روایت درباره اخذ و جمع قرآن داریم که در هر کدام تنها نام شمار انگشت‌شماری از صحابه آمده و بهانه‌ای برای خرده‌گیری به وثاقت تاریخی قرآن و متواتر نبودن آن شده است. این روایات بر این پایه هستند:

۱. محمد رضا مظفر، *المنطق* (قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۶)، ۲۶۱.

۲. عبدالرحمن سیوطی، *الاتقان*، جلد ۱ (بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱)، ۲۴۶.

۳. عمر رضوان، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، جلد ۱ (ریاض: دار طیبه، ۱۴۱۳)، ۴۴۷؛ رزی بلاشر، در *آستانه قرآن* (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش)، ۳۱؛ محمود رامیار، *تاریخ قرآن* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ش)، ۲۴۷.

۴. محمد حر عاملی، *تواتر القرآن* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۶)، ۸۲.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۱۹۷

۲.۱. روایت ۴ نفر

این روایت بر دو گونه است. مطابق یک نقل، پیامبر خدا مسلمانان را برای فراگیری قرآن به چهار نفر ارجاع داده‌اند؛ و مطابق دیگری، انس بن مالک مدعی شده که چهار نفر قرآن را در زمان پیامبر جمع کرده‌اند.

۲.۱.۱. روایت «اخذ قرآن از چهار نفر»

از پیامبر نقل شده است که قرآن را از چهار نفر «اخذ» کنید: عبدالله بن مسعود، معاذ و سالم مولی ابوحذیفه. راوی که یعلی باشد، می‌گوید نام چهارمی را فراموش کردم.^۵ اما در روایت دیگری نام چهارمی نیز آمده که ابی بن کعب است.^۶ این روایت اگرچه درباره «اخذ قرآن» است و در آن نامی از «حفظ قرآن» به میان نیامده، اما برداشت دانشمندان این بوده که تنها این چهار نفر حافظ قرآن بوده‌اند!^۷

۲.۱.۲. روایت «جمع قرآن توسط چهار نفر»

مطابق روایت انس، چهار نفر قرآن را در زمان پیامبر جمع کرده‌اند. این روایت به دو گونه مختلف با ادات حصر و بدون آن نقل شده است. نقلی که در آن ادات حصر آمده نیز به دو گونه متفاوت نقل شده و در آن دو، شاهد سه نام مشترک و دو نام مختلف هستیم:

۲.۱.۲.۱. بدون افاده حصر

در این روایت، انس بدون ادات حصر چهار نفر را به‌عنوان جامع قرآن در عهد پیامبر معرفی کرده و گفته است همگی از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و مردی از انصار با کنیه ابوزید.^۸ نفر چهارم نه‌تنها برای ما بلکه برای مخاطبان اولیه این حدیث نیز نامشخص بوده و از این رو، از انس پرسیده‌اند: ابوزید کیست؟ وی پاسخ مشخصی نداده و مبهم گفته است: او یکی از «عمومه»‌های من است.^۹ «عمومه» به معنای برادر پدر است. همین

۵. احمد بن حنبل، مسند، جلد ۱۱ (بیروت: الرسالة، ۱۴۱۶)، ۷۶؛ مسلم، صحیح، جلد ۴ (قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲)،

۱۹۱۴؛ احمد نسائی، سنن (المجتبی من السنن)، جلد ۵ (عمان: بیت الأفكار الدولية)، ۶۷.

۶. محمد بخاری، صحیح، جلد ۶ (قاهره: وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰)، ۱۵۸؛ مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۱۳.

۷. سیوطی، الإتقان، ۱: ۲۴۵؛ سیدمرتضی عسکری، القرآن الکریم وروایات المدرستین، جلد ۱ (تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶)، ۱۸۵.

۸. احمد بن حنبل، مسند، ۲۱: ۱۱۴؛ مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۱۵.

۹. احمد بن حنبل، مسند، ۲۱: ۳۷۹؛ بخاری، صحیح، ۶: ۱۵۹؛ مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۱۴؛ محمدترمذی، الجامع

الصحیح وهو سنن الترمذی، جلد ۵ (قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۹)، ۴۸۲.

روایت را ابن سعد نقل کرده اما در آن به جای «جمع» شاهد «قرائت» هستیم: «قرأ القرآن علی عهد رسول الله» که احتمالاً ناشی از تصحیف باشد. دلیل تغییر نقل دیگری از همین راوی است: «جمع القرآن علی عهد النبی...». چنانکه همین روایت انس با تعبیر «اخذ» هم نقل شده است.^{۱۰}

۲.۱.۲.۲. مفید حصر

در روایت دیگری، انس با ادات حصر مدعی شده تنها چهار نفر قرآن را در زمان پیامبر جمع کرده‌اند. این روایت نیز به دو گونه نقل شده است؛ در یکی نام ابودردا^{۱۱} و در دیگری نام ابی بن کعب آمده است.^{۱۲} اگر از ادات حصر استفاده نشده بود، اختلاف دو روایت در ذکر اسامی قابل توجیه بود، اما الان مشکل است. با اینکه روایت درباره جمع قرآن است اما برخی «جمع» را به معنای «حفظ» گرفته‌اند؛^{۱۳} معنایی که دستاویز خدشه‌دار کردن اصالت تاریخی قرآن شده است.

۲.۱.۲.۳. روایت ابن سیرین

از ابن سیرین نقل شده که چهار نفر در زمان پیامبر قرآن را جمع کرده‌اند.^{۱۴} این روایت همان روایت انس می‌باشد با این تفاوت که در این نقل، نام دو نفر عوض شده است. به‌زودی چرایی ادعای همسانی مشخص می‌شود.

۲.۲. روایت پنج نفر

در نقل دیگری از قرظی، نام چهار نفر مورد اشاره انس آمده و نفر پنجمی نیز اضافه شده؛ البته او می‌گوید دربارهٔ نفر پنجم اختلاف است.^{۱۵} در نقل دومی پس از ذکر عدد چهار به عدد پنج اشاره شده است.^{۱۶} چنانکه در نقل سومی از همان آغاز ادعا شده که پنج نفر قرآن را در زمان پیامبر جمع کرده‌اند و دیگر خبری از عدد چهار نیست.^{۱۷} مطابق روایت دیگری، در زمان عمر از شام نامه نوشتند و گفتند: اهل شام فراوان و به معلمان قرآن و فقه نیاز دارند. عمر پنج نفر را

۱۰. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، جلد ۲ (بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸)، ۲۷۱ و ۲۷۲.

۱۱. بخاری، صحیح، ۸: ۱۰۶.

۱۲. محمد باقلانی، الانتصار للقرآن، جلد ۱ (بیروت، ۱۴۲۲)، ۱۶۷.

۱۳. احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، جلد ۷ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹)، ۱۶۱.

۱۴. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، جلد ۲ (بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸)، ۲۷۱.

۱۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲: ۲۷۲؛ سیوطی، الإیتقان، ۱: ۲۴۹؛ محمد زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، جلد ۱ (بیروت، ۱۴۱۰)، ۳۳۵.

۱۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲: ۲۷۱.

۱۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲: ۲۷۲؛ علی بن اثیر، أسد الغابة، جلد ۳ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹)، ۵۶.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۱۹۹

صدا زد و از آنها کمک خواست. ابویوب مسن بود و اُبی‌مریض، اما آن سه نفر دیگر رفتند.^{۱۸}

۲.۳. روایت ۶ نفر

مطابق روایت دیگری، شش نفر در زمان پیامبر قرآن را جمع کرده‌اند. در ادامه این روایت آمده است که فردی به نام «مُجَمِّع» همه قرآن به جز دو سه سوره را «جمع» کرده بود. ابن‌مسعود نیز نودوخرده‌ای سوره را «اخذ» کرده بود و مابقی را از مجمع فراگرفت!^{۱۹} مشخص است که روایت‌های پنج و شش نفر، نسخه‌های کامل‌ترشده روایت انس هستند. اول گفته شده که درباره دو نفر از این چهار نفر اختلاف است و نام چهار نفر به‌عنوان افراد احتمالی نقل شده و در برخی دیگر از نقل‌ها نام این چهار نفر، یا جایگزین برخی از چهار نفر یا به آنها افزوده شده‌اند. در جدول پایین چکیده‌ای از روایات بالا آمده است:

جدول ۱: روایات شمار اندک حافظان

أخذ قرآن		جمع قرآن	انس بن مالک	بدون حصر	۴ نفر
ابن‌مسعود، مولی‌ابوحذیفه، معاذ و اُبی بن کعب					
ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت و ابوزید	بدون حصر				
ابودردا، معاذ، زید بن ثابت و ابوزید	تقل اول				
معاذ، اُبی بن کعب، زید بن ثابت و ابوزید	تقل دوم				
ابی بن کعب، زید بن ثابت، عثمان و تمیم داری	ابن‌سیرین				
ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت و ابوزید	اتفاق				
عثمان و تمیم داری / عثمان و ابودردا	اختلاف				
معاذ، عبادة بن صامت، اُبی بن کعب و ابودردا	نام‌بردن از ۵ نفر				
ابی بن کعب، معاذ، ابودردا، زید، سعد و ابوزید	۶ نفر				

۱۸. ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ۲: ۲۷۲.

۱۹. ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ۲: ۲۷۱؛ سیوطی، الإقتان، ۱: ۲۴۹. به نظر می‌رسد این روایت در راستای تنقیص شخصیت شخصیت ابن‌مسعود ساخته یا روتوش شده باشد!

بنابراین، روی هم رفته فقط از یازده نفر در این روایات نام برده شده است.

۳. باورپذیر نبودن شمار اندک حافظان

ادعای انگشت شمار بودن حافظان قرآن در حالی است که بررسی زندگی صحابه نشان می‌دهد که قرآن وارد زندگی روزمره مسلمانان شده بود و آن‌ها به معنای واقعی با قرآن زندگی می‌کردند.^{۲۰} برای حفظ آن انگیزه فراوانی داشتند^{۲۱} و فواید مادی/دنیوی و معنوی/اخروی فراوانی عایدشان می‌شد.^{۲۲} افزون بر این، عرب عصر و مصر نزول قرآن، حافظه‌ای قوی داشته^{۲۳} و با همه محرومیت‌های فراوان در قوت حافظه سرآمد بود. گاه آنچه را که فقط یک بار می‌شنید برای همیشه به خاطر می‌سپرد.^{۲۴} عرب به حفظ سخن بلیغ اهتمام می‌ورزید؛ چه رسد به قرآن که با بلاغتش، هر فرد بلیغی را به رقابت طلبید و با فصاحتش، هر خطیب سخن‌وری را به سکوت واداشت. همه عرب، اعم از مؤمن و کافر، به قرآن توجه داشتند؛ مؤمن، آن را برای ایمانش حفظ می‌کرد و کافر در آرزوی به چالش کشاندن حجتش.^{۲۵}

شخصیت استثنایی پیامبر و اهتمام ایشان به حفظ قرآن نیز نباید نادیده گرفته شود؛ حضرت مصر به از بر کردن قرآن بودند.^{۲۶} اگر رهبر گروهی، اشتیاق خود را به از بر کردن یا خواندن یک کتاب نشان دهد، بی‌گمان آن کتاب در میان آن گروه همه‌گیر خواهد شد.^{۲۷} منش حضرت این بود که وقتی فردی مسلمان می‌شد یا مسلمانی به مدینه مهاجرت می‌کرد، اورا به کسی می‌سپردند تا به او قرآن بیاموزد.^{۲۸} پیوسته از مسجد پیامبر صدای تلاوت قرآن شنیده می‌شد.^{۲۹} مسلمانان شب‌ها حلقه‌هایی برای تلاوت قرآن داشتند. از پیامبر نقل شده است: «من صدای گروه‌هایی از اشعریان را آن زمان که شبانه وارد می‌شوند، می‌شناسم و شباهنگام از

۲۰. احمد بن حنبل، مسند، ۱۲: ۳۹۳.

۲۱. مجید معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن (تهران: نیا، ۱۳۸۳ش)، ۹۴؛ محیطی اردکانی، «حفظ قرآن در سیره معصومان (ع)».

۲۲. محمد بن ماجه، سنن، جلد ۱ (بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۸)، ۲۰۷. سید ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن (قم: مؤسسه احیاء آثار الخوئی، ۱۴۳۰)، ۳۱۷؛ سیدکمال حیدری، قرآن و مصونیت از تحریف (تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۲ش)، ۱۲۱.

۲۳. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش)، ۸۸.

۲۴. صدیق حسین، علوم قرآن (قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۳ش)، ۷۶.

۲۵. مسلم، صحیح، ۴: ۲۰۷۴.

۲۶. احمد محیطی اردکانی، «حفظ قرآن در سیره معصومان (ع)»، فرهنگ کوثر، ۶۳/۱۳۸۴.

۲۷. محمد زرقانی، مناهل العرفان، جلد ۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۸)، ۲۳۴؛ خوئی، البیان، ۳۱۷.

۲۸. علی الصغیر، تاریخ قرآن، ۱۲۷.

۲۹. زرقانی، مناهل العرفان، ۱: ۲۳۵.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۰۱

صدای قرآنشان، خانه‌های آنها را تشخیص می‌دهم؛ هرچند در روز خانه آنها را ندیده باشم».^{۳۰}

حتی درخود قرآن نیز تمهیداتی برای حفظ هرچه آسان‌تر آن در نظر گرفته شده و خداوند با اسبابی حفظ آن را آسان کرده است.^{۳۱} برای نمونه، فواصل قرآنی با حروف متماثل و متقارب، لحن و آهنگ جذاب و نظمی که دارند به حفظ آیات کمک نموده، کار حافظ را آسان‌تر می‌سازند.^{۳۲}

نکته دیگر هم اینکه با نسبت‌سنجی شمار آیات قرآن با مدت نزول آنها در ۲۰ یا ۲۳ سال، شاهد شمار زیادی از آیات در هر سال نخواهیم بود - تقریباً روزی یک آیه - و حفظ این مقدار از آیات در یک سال برای یک عرب با استعداد متوسط، مشکل نبوده است. به عبارت ساده‌تر، فرصت کافی برای حفظ آیات نیز بوده و شاهد حجم زیادی از آیات و فرصت کم نیستیم.

بنابراین، مقتضی برای وجود حافظان فراوان وجود داشته و مانعی نیز در کار نبوده؛ لذا چگونه ممکن است با چنین وضعیتی تنها شمار انگشت‌شماری از مسلمانان حافظ قرآن باشند؟!

۴. تحلیل و بررسی

در ادامه مطابق دو مبنای مختلف به این شبهه پاسخ داده می‌شود.

۴.۱. فرض عدم ارتباط روایات با مقوله حفظ قرآن

به باور نگارندگان دلیلی مبنی بر شمار کم حافظان قرآن در زمان پیامبر وجود ندارد و هیچ‌کدام از این روایات درباره حفظ قرآن نیست. روایت «خُذُوا الْقُرْآنَ عَنْ أَرْبَعَةٍ» درباره تعیین چهار نفر به عنوان معلم قرآن است و بین شمار معلمان با حافظان ارتباط مستقیمی وجود ندارد. چنانکه روایت «جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَةٌ نَفَرٌ» نیز با قطع نظر از شخصیت انس و متهم‌بودنش به دروغ^{۳۳} به‌ویژه در مطالبی که درباره انصار و قبیله خزرج گفته،^{۳۴} درباره گردآوری قرآن است و ارتباطی با حفظ آن ندارد. چنانکه اگر از طریق حُلف فرض شود که

۳۰. بخاری، صحیح، ۶: ۳۹۱؛ مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۴۴.

۳۱. رافعی، تاریخ ادب العرب، ۲: ۱۳۲.

۳۲. علی اصغر آخوندی، «بازیابی جهات اهمیت فواصل قرآنی»، مشکوة، ۳۸، شماره ۴ (۱۳۹۸): ۷۳.

۳۳. محمد شیخ صدوق، الخصال، جلد ۱ (قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش)، ۱۹۰.

۳۴. سیوطی، الاثقان، ۱: ۲۴۷.

روایات «جمع» و «اخذ» همگی درباره حافظان قرآن هستند، بین آنها تضاد و اختلاف خواهد بود؛ اگر همه این روایات مربوط به حافظان بود، نباید بین اسامی معلمین و جامعین اختلافی دیده می‌شد؛ درحالی‌که میان چهار نفری که به عنوان معلم معرفی شده‌اند با افرادی که نامشان به عنوان جامع ذکر شده، مطابقت کاملی وجود ندارد. تنها نام ابی و معاذ در هر دو فهرست است، اما نام ابن مسعود و سالم در ردیف معلمان آمده و در فهرست جامعین نیست. با اینکه اگر مطابق قول مشهور، این روایات ارتباطی با حفظ داشت، باید هر کسی که معلم معرفی شده، نامش در ردیف جامعین نیز می‌آمد و بالعکس.

نشانه‌دیگر مبنی بر اینکه میان معلم بودن با حافظ بودن ارتباطی نیست، این است که مطابق همین روایات، ابن مسعود در هنگام شهادت پیامبر جامع همه قرآن نبوده، اما با وجود این از سوی حضرت به عنوان معلم معرفی شده است.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر این روایات مربوط به جمع قرآن هستند و نه حفظ آن، پس چرا بر حفظ قرآن حمل شده‌اند و نه جمع آن؟ به نظر می‌رسد برخی نخستین بودن جمع قرآن ابوبکر را مسلم گرفته و از این رو نتوانسته‌اند روایات حاکی از جمع قرآن در زمان پیامبر خدا را بپذیرند و مجبور شده‌اند این روایات را تأویل کرده و بر حفظ قرآن حمل کنند. با قطع نظر از چرایی این کار، پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا «جمع» و «اخذ» قرآن با حفظ و از بر کردن آن ارتباطی دارند یا ندارند؟ پاسخ به این پرسش متوقف بر پاسخ به دو پرسش فرعی دیگر است:

۱. در عصر نبوی برای تعبیر از عمل حفظ از چه واژگانی استفاده می‌شده است؟ (واژگان مرتبط با حفظ قرآن)؛

۲. آیا دو اصطلاح «حفظ» و «اخذ» در عصر نزول به معنای حفظ بوده‌اند یا خیر؟ (واژگان غیرمرتبط با حفظ قرآن).

۴.۱.۱. واژگان مرتبط با حفظ قرآن

در عصر نبوی برای تعبیر از آنچه امروزه از آن باعنوان «حفظ قرآن» یاد می‌شود از چه تعبیری استفاده می‌شده است؟ با مراجعه به آیات، روایات و همچنین کتب لغت این نتیجه به دست آمد:

۴.۱.۱.۱. حفظ

پرکاربردترین واژه برای معنای از بر کردن «حفظ» است که هنوز هم رایج می‌باشد:

جدول ۲: معناشناسی واژه «حفظ»

<p>لغت</p> <p>مراعات^{۳۵} و محافظت از یک شیء نقیض نسیان؛^{۳۶} از بر کردن چیزی حفظ آن از ضایع شدن با فراموشی است.^{۳۷}</p>	<p>آیات</p> <p>حفظ و نگهداری که اعم از حفظ و نگهداری در ذهن می‌باشد: «وَحَفِظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ».^{۳۸}</p>
<p>پیامبر: «حَفِظَهُ مَنْ حَفِظَهُ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ».^{۳۹} تقابل حفظ و نسیان یعنی تضاد آن‌ها. «یا علی ثلاثه یزِدُنْ فی الحِفْظِ وَیُذْهِبُنْ البُلْغَمَ».^{۴۰} در طب سنتی فراموشی از آثار «بلغم» است. در طب سنتی فراموشی از «بلغم» به وجود می‌آید. اینکه آن سه کار به طور هم‌زمان باعث زیادی حفظ و از بین رفتن بلغم می‌شوند، اشعار دارد که «حفظ» ضد نسیان است.</p> <p>«الحجامة ترید فی العقل وتزید فی الحِفْظِ وتزید الحافظ حِفْظًا».^{۴۱}</p> <p>«ألزم قلبی حفظ کتابک کما علمتینی».^{۴۲}</p> <p>«مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آیاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ».^{۴۳}</p> <p>«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَحَفِظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَسَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ...».^{۴۴}</p> <p>«وَمَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ حَافِظٌ، مَثَلُ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ».^{۴۵}</p> <p>البته این واژه در روایات نبوی مختص قرآن نیست و شامل حفظ احادیث یا اسامی خداوند هم می‌شود.^{۴۶}</p> <p>امیرالمؤمنین: «ثَلَاثٌ يذْهِبُنَ البُلْغَمَ وَيَزِدُنَ فِي الحِفْظِ...»^{۴۷} یا «فَحَفِظَ مَنْسُوحَهُ وَلَمْ يَحْفَظِ التَّاسِخَ... بَلْ حَفِظَ...».^{۴۸}</p> <p>عمر بن خطاب: «فَحَفِظْتُهَا وَوَعَيْتُهَا».^{۴۹}</p> <p>ابن عباس: «كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ قُرْآنٌ يَرِيدُ أَنْ يَحْفَظَهُ».^{۵۰}</p> <p>ابن مسعود: «إِنَّا صَعَبَ عَلَيْنَا حِفْظَ الْقَاطِطِ الْقُرْآنِ».^{۵۱}</p>	

۳۵. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، جلد ۲ (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴)، ۸۷.
۳۶. خلیل فراهیدی، کتاب العين، جلد ۳ (قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰)، ۱۹۹ و ۱۹۸.
۳۷. احمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، جلد ۲ (قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴)، ۱۴؛ ناصر مطرزی، المغرب فی ترتیب المعرب، جلد ۱ (حلب: مکتبه اسامه، ۱۹۷۹)، ۲۱۳.
۳۸. صافات آیه ۷.
۳۹. ترمذی، سنن، ۴: ۲۲۷.
۴۰. محمد شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جلد ۴ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳)، ۳۵۲ و ۳۶۵.
۴۱. ابن ماجه، سنن، ۵: ۱۴۸.
۴۲. محمد کلینی، کافی، جلد ۴ (قم: دارالحديث، ۱۴۲۹)، ۵۴۳.
۴۳. مسلم، صحیح، ۱: ۵۵۵.
۴۴. ابن ماجه، سنن، ۱: ۲۰۷.
۴۵. احمد بن حنبل، مسند، ۴۱: ۲۹۹.
۴۶. ترمذی، سنن، ۴: ۴۵۸؛ ابن ماجه، سنن، ۵: ۳۷۷.
۴۷. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، جلد ۴ (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷)، ۱۹۱.
۴۸. کلینی، کافی (دارالحديث)، ۱: ۱۶۰.
۴۹. ابوداود سلیمان طیالسی، المسند، جلد ۱ (مصر: دار هجر، ۱۴۱۹)، ۴۴.
۵۰. احمد بن حنبل، مسند، ۳: ۳۹۳.

۴.۱.۱.۲. وعی

پس از «حفظ» واژه «وعی» از بیشترین فراوانی در معنای مورد نظر برخوردار است:

جدول ۳: معناشناسی واژه «وعی»

لغت	جمع کردن چیزی در ظرف ^{۵۲} البته نه هر جمع کردنی، بلکه اگر موجب حفظ و نگهداری شود. ^{۵۳} اعم از اینکه آنچه جمع و در نتیجه حفظ می‌شود، مادی باشد یا معنوی. ^{۵۴} به خاطر همین، این ریشه به معنای حفظ کردن مطالب در ذهن و حافظه نیز است. ^{۵۵} «وعایة» فلانی نیکو است، یعنی حافظه خوبی دارد. ^{۵۶} گاهی نیز به همراه ظرف حفظ که از نگاه عرب قلب بوده، به کار رفته است: «الْوَعِي: حفظ القلب للشيء». «يا (حَفِظَ الْقُرْآنَ) إِذَا وَعَاةٌ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِهِ». «ولي هر حفظ کردنی «وعا» نیست و باید همراه با فهم ^{۵۹} و به قول برخی «تدبر» باشد. ^{۶۰}
آیات	در (وَ تَعِيهَا أَدْنَىٰ وَاعِيَةً) ^{۶۱} «وعی» و «واعیة» به معنای حفظ و حافظه است. ^{۶۲} در (وَ جَمَعَ فَأُوَعِيَ) ^{۶۳} به معنای ذخیره و جمع کردن به کار رفته و چون لازمه جمع در ظرف، پنهان شدن می‌باشد، مفید این معنا نیز است: (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوَعُونَ).
روایات	پیامبر: «إنه لن يبسط أحد ثوبه حتى اقضى جميع مقالتي، ثم يجمع إليه ثوبه، إلا وعى ما أقول». «حضرت از اصحاب خواستند نروید مگر اینکه آنچه را گفتم، حفظ کرده و به درستی به خاطر سپرده باشید. یا «وَعَاةٌ مِّنْ وَعَاةٍ، وَنَسِيَةٌ مِّنْ نَّسِيَةٍ». «يا (ع حَدِيثِي، ثُمَّ اسْتَعْنُ بِبِدْرِكَ مَعَ قَلْبِكَ». «(ع) أمر از

۵۱. محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، جلد ۱ (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش)، ۴۰.

۵۲. محمد بن درید، جمهرة اللغة، جلد ۱ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷)، ۱: ۲۴۳.

۵۳. محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، جلد ۴ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵)، ۴۶۳.

۵۴. مصطفوی، التحقیق، ۱۳: ۱۵۱.

۵۵. فراهیدی، العین، ۲: ۲۷۲.

۵۶. اسحاق شیبانی، کتاب الجیم، جلد ۳ (قاهره: المطابع الامیریة، ۱۹۷۵)، ۳۰۴.

۵۷. ازهری، تهذیب اللغة، ۳: ۱۶۶.

۵۸. فیومی، المصباح المنیر، ۲: ۱۴۲.

۵۹. زبیدی، تاج العروس، ۲۰: ۲۹۸.

۶۰. حسین یوسف موسی، الإفصاح فی فقه اللغة، جلد ۱ (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰)، ۲۲۱.

۶۱. الحاقه: ۱۲.

۶۲. زبیدی، غریب القرآن و تفسیره، ۱: ۳۸۷؛ محمد طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲۹ (بیروت: دارالمعرفه،

۱۴۱۲)، ۳۵.

۶۳. معارج، آیه ۱۸.

۶۴. انشاق، آیه ۲۳.

۶۵. احمد بن حنبل، مسند، ۱۲: ۱۰.

۶۶. احمد بن حنبل، مسند، ۳۰: ۱۶۲.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۰۵

<p>وعی‌یعی است و یعنی چیزی که مانند نوشتن سبب حفظ مطالب می‌شود. یا «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي، فَوَعَاَهَا، ثُمَّ أَدَاَهَا إِلَيَّ مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا». ^{۶۸} در نقل دیگری از همین روایت، معنای وعی بیان شده است: «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا...». ^{۶۹}</p> <p>عمر بن خطاب: «فَحَفِظْتُهَا وَوَعَيْتُهَا». ^{۷۰} همو پس از نبرد یمامه: «أَنَا أَحْسَنِي أَنْ يَسْتَجِرَّ الْقَتْلُ بِالْفَرَاءِ فِي الْمَوَاطِنِ فَيَذْهَبَ قُرْآنٌ كَثِيرٌ لَا يُوَعَى...». ^{۷۱}</p> <p>همچنین: «فَمَنْ وَعَاَهَا وَعَقَلَهَا فَلْيَحْدِثْ بِهَا حَيْثُ اتَّهَبَتْ رَاحِلَتُهُ، وَمَنْ لَمْ يَعَهَا فَلَا أَجَلَ لَهُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ...». ^{۷۲}</p> <p>امیرالمؤمنین: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَدُعِيَ إِلَيَّ رِشَادًا فَدَنَا». ^{۷۳}</p> <p>ابو امامه: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَلَا تُعْرَنُكُمْ هَذِهِ الْمَصَاحِفُ الْمَعْلَقَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَعْدَبَ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ». ^{۷۴}</p>	
--	--

۴.۱.۱.۳. قرائت عن ظهر قلب

اصطلاح «قرائت عن ظهر قلب» در رتبه سوم قرار دارد:

جدول ۴: معناشناسی اصطلاح «قرائت عن ظهر قلب»

<p>خواندن از روی حفظ، ^{۷۵} بدون کتاب، ^{۷۶} یا بدون نگاه کردن به کتاب؛ ^{۷۷} در این صورت گفته می‌شود: «قَرَأْتَهُ ظَاهِرًا». ^{۷۸} در نقطه مقابل، قرائت از روی نوشته «قَرَأْتَهُ نَاطِرًا» است. اگر حافظ قرآن را از بر بخواند، گفته می‌شود: «حَفِظَهُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِهِ». ^{۷۹} این اصطلاح درباره تورات هم به کار رفته و گفته شده که عَزَّيْرٌ «أَمَلَهَا عَلَيْهِمْ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِهِ». ^{۸۰} چنانکه برای هر کتاب</p>	<p>لغت</p>
---	------------

۶۷. عبدالله دارمی، سنن (ریاض: دارالمغنی)، ۱: ۴۲۹ و کلینی، کافی (دارالحديث)، ۱: ۶۱۷.
۶۸. احمد بن حنبل، مسند، ۲۷: ۳۰۰.
۶۹. ترمذی، سنن، ۴: ۴۵۹؛ کلینی، کافی (دارالحديث)، ۲: ۳۳۶.
۷۰. ابوداود طیالسی، مسند، ۱: ۴۴.
۷۱. احمد بن حنبل، مسند، ۱: ۲۳۸.
۷۲. احمد بن حنبل، مسند، ۱: ۴۵۱.
۷۳. سیدرضی، نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴)، ۱۰۳.
۷۴. دارمی، سنن، ۴: ۲۰۹۲.
۷۵. ابن اثیر جزری، النهاية في غريب الحديث والأثر، جلد ۳ (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷)، ۱۶۶.
۷۶. محمد زبیدی، تاج العروس، جلد ۷ (بیروت: دارالفکر)، ۱۷۱.
۷۷. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، جلد ۳ (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش)، ۳۹۰؛ سیدعلی خان مدنی، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب، جلد ۸ (مشهد: آل‌البيت، ۱۳۸۴ش)، ۳۴۴.
۷۸. فراهیدی، العین، ۴: ۳۸.
۷۹. محمد ازهری، تهذیب اللغة، جلد ۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱)، ۱۳۹.
۸۰. زمخشری، الفائق، ۲: ۲۱۷.

<p>دیگری نیز به کار می‌رود.^{۸۱} سه تعبیر «قَرَأَهُ عَلَيَّ ظَهَرَ قَلْبِهِ»، «مِنْ ظَهْرِ الْقَلْبِ» و «عَلَى ظَهْرِ لِسَانِهِ» به معنای از بر و بدون نوشته خواندن می‌باشد.^{۸۲}</p>	
<p>پیامبر از مردی که گفت چند سوره در نزد من است، پرسیدند: «أَتَقْرَأُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟»^{۸۳}. ابن مسعود قرآن را «عن ظهر قلبه»^{۸۴} یعنی از حفظ و بدون نگاه به مصحف املا می‌کرد. امیرالمؤمنین برای مستبصرینی که «قَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا» مقرر در نظر گرفتند.^{۸۵} از نگاه ابن عباس «حکمت» در آیه ۲۶۹ بقره «... حَفِظْتُ الْقُرْآنَ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ»^{۸۶} است.</p>	<p>روایات</p>

۴.۱.۱.۴. ثبت

واژه «ثبت» نیز در معنای حفظ به کار رفته است:

جدول ۵: معناشناسی واژه «ثبت»

<p>ثبت ضد «زوال»^{۸۷} و یعنی چیزی به خاطر عدم مفارقت از جایش، در آن دائماً مستقر شود.^{۸۸}</p>	<p>لغت</p>
<p>«ثبت» در قرآن ضد «محو: از بین رفتن» می‌باشد.^{۸۹} ثبات قدم و ماندگاری به‌ویژه در جنگ.^{۹۰}</p>	<p>آیات</p>
<p>امیرالمؤمنین: «الزِّمُّ قَلْبِي حِفْظُ كِتَابِكَ ... فَأَثَبْتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْقُرْآنَ فِي صَدْرِي»^{۹۱}. در این حدیث «حفظ قرآن» از خداوند طلب شده و خداوند «ثبت قرآن در صدر» را عنایت کرده و این یعنی «ثبت» همان «حفظ» است.</p>	<p>روایات</p>

۴.۱.۱.۵. استظهار

واژه دیگری که در معنای از برکردن به کار رفته، «استظهار» می‌باشد:

۸۱. اسماعیل جوهری، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶)، ۱۵۶.
۸۲. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی (تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ش)، ۵۹۰.
۸۳. بخاری، صحیح، ۸: ۱۱۴. مطابق این داستان، معیت با قرآن لزوماً به معنای حفظ آن نیست.
۸۴. احمد بن حنبل، مسند، ۱: ۳۰۸.
۸۵. شیخ صدوق، خصال، ۲: ۶۰۲.
۸۶. عبدالله ازدی، کتاب الماء، جلد ۱ (تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷)، ۳۳۶.
۸۷. حسین راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن (بیروت: دارالعلم، ۱۶۱۲)، ۱۷۱.
۸۸. فیومی، مصباح المنیر، ۲: ۸۰؛ عبدالله علی مهنا، لسان اللسان، جلد ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳)، ۱۴۲؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیة)، ۵.
۸۹. رعد: ۳۹؛ فراهیدی، العین، ۳: ۳۱۴.
۹۰. بقره: آیه ۲۵۰، انفال: آیه ۴۵.
۹۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، جلد ۲ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۲)، ۱۳۷.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۰۷

جدول ۶: معناسازی واژه «استظهار»

لغت	احتیاط و مبالغه در حفظ و نگهداری. ^{۹۲} استظهار به معنای حفظ کردن ^{۹۳} و استظهار قرآن یعنی خواندن آن از روی حافظه. ^{۹۴} «قرأه ظاهراً» که به عنوان معنای این کلمه گفته شده ^{۹۵} نه به معنای بلندخواندن بلکه به معنای قرأت عن ظهر قلب است که گذشت. ^{۹۶}
روایات	پیامبر: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَظْهَرَهُ...». ^{۹۷} در این نقل معنای «استظهار» مشخص نیست، اما نقل «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَاسْتَظْهَرَهُ وَحَفِظَهُ...» ^{۹۸} ابهام‌زدایی می‌کند. پیامبر یا راوی باعطف نشان داده که «استظهار» به معنای حفظ است. ابن‌اثیر نیز گفته است: «فاسْتَظْهَرَهُ أَيْ حَفِظَهُ». ^{۹۹}

مطابق برخی از روایات و به قرینه «نسیان» مشخص می‌شود که گاهی از افعالی همچون «قرأ» و «علم» نیز که اعم از «حفظ» هستند برای تعبیر از حفظ قرآن استفاده شده است: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا...» یا «عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ فَرَدَّدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا أَعْلِيهِ فِيهِ حَرَجٌ قَالَ لَا».^{۱۰۰}

۴.۱.۲. واژگان غیرمرتبط با حفظ قرآن

در ادامه برخی واژگانی که گمان شده به معنای حفظ کردن هستند، بررسی می‌شود:

۴.۱.۲.۱. جمع

واژه «جمع» بیش از هر واژه دیگری حمل بر «حفظ» شده است:

۹۲. ازهری، التهذیب، ۶: ۱۳۹؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ۳: ۳۹۳.
 ۹۳. جوهری، الصحاح، ۲: ۷۳۲.
 ۹۴. محمدبن‌منظور، لسان‌العرب، جلد ۴ (بیروت: دار‌صادر، ۱۴۱۴)، ۵۲۶.
 ۹۵. جوهری، الصحاح، ۲: ۷۳۲.
 ۹۶. زمخشری، مقدمة‌الادب، ۲۷۱.
 ۹۷. احمد بن حنبل، مسند، ۲: ۴۱۶.
 ۹۸. احمد بن حنبل، مسند، ۲: ۴۲۰.
 ۹۹. ابن‌اثیر، النهاية، ۳: ۱۶۶. نکته دیگر این روایت، تفاوت دو اصطلاح «تعلم» با «حفظ» است و نباید این دو را به یک معنا پنداشت.
 ۱۰۰. محمد کلینی، کافی (الإسلامیة)، جلد ۲ (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷)، ۶۰۸، باب من حفظ القرآن ثم نسیه.

جدول ۷: معناشناسی واژه «جمع»

لغت	«جمع» خلاف «تفریق» و یعنی ضمیمه کردن امور متفرق، به هم و گردآوردن آنها. ^{۱۰۱} فلان چیز را «جمع» کردم، یعنی از این طرف و آن طرف آوردم. ^{۱۰۲} بنابراین، پیش از جمع، اموری متفرق بوده‌اند و با جمع، به هم پیوسته و اجتماع پیدا کرده‌اند. ^{۱۰۳} وجه تسمیه «جمعه» اجتماع مردم متفرق است. ^{۱۰۴} علت نام‌گذاری قیامتیه «یوم‌الجمع» ^{۱۰۵} جمع شدن انسان‌های متفرق در کنار هم است. ^{۱۰۶} شاید هم به معاد جسمانی و ضمیمه شدن اعضای متفرق بدن اشاره دارد. ^{۱۰۷} حتی یک لغوی دیده نشد که «جمع» را به معنای «از بر کردن» گرفته باشد. ^{۱۰۸} کاربرد «جماع» برای کاتبان قرآن، قرینه دیگری است. ^{۱۰۹}
آیات	ضمیمه کردن متفرقات به هم در امور مادی (مال، استخوان و سحره) ^{۱۱۰} و غیرمادی (فریب). ^{۱۱۱}
روایات	دربارهٔ ام‌ورقه گفته شده است: «وَكَانَتْ قَدْ جَمَعَتِ الْقُرْآنَ، وَكَانَ النَّبِيُّ قَدْ أَمَرَهَا أَنْ تَوَمَّ أَهْلَ دَارِهَا». ^{۱۱۲} مطابق حدیث «قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُؤْمِنُنَا؟ قَالَ: أَكْتَرَكُمُ جَمْعًا لِلْقُرْآنِ أَوْ أَخَذًا لِلْقُرْآنِ، قَالَ: فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ جَمَعَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا جَمَعْتُ...» ^{۱۱۳} نیز هر کس که در جمع قرآن برتر باشد، مستحق امامت جماعت است. ^{۱۱۴} هر چند راوی مردد است که پیامبر فرموده «جمع» یا «أخذ»، اما به قرینهٔ ادامهٔ روایت و تکرار «جمع» احتمالاً حضرت هم از «جمع» استفاده کرده‌اند؛ شاید هر دو را فرموده باشند یا ایشان از واژه «أخذ» استفاده کرده‌اند

۱۰۱. ابن‌درید، *جمهرة اللغة*، ۱: ۴۸۳؛ ازهری، *تهذیب اللغة*، ۱: ۲۵۳.

۱۰۲. ازهری، *تهذیب اللغة*، ۱: ۲۵۴.

۱۰۳. ابن‌فارس، *مقاییس اللغة*، ۱: ۴۷۹؛ جوهری، *الصحاح*، ۳: ۱۱۹۸.

۱۰۴. ابن‌درید، *جمهرة اللغة*، ۱: ۴۸۴.

۱۰۵. تغابن: ۹؛ اسماعیل صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، جلد ۱ (بیروت: عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴)، ۲۷۱.

۱۰۶. آل‌عمران: ۲۵.

۱۰۷. قیامت: ۳.

۱۰۸. نرم‌افزار قاموس نور.

۱۰۹. محمدبن‌تدیم، *الفهرست*، جلد ۱ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۷)، ۴۵؛ محمد بغدادی، *المحیر*، جلد ۱ (بیروت: دارالآفاق الجدیدة)، ۲۸۶. حجتی گفته‌است: «جماع القرآن» در کتب علوم قرآنی به معنی «حفاظ القرآن» است؛ اما اولاً، این تعبیر متأخر از زمان مورد بحث ما است؛ ثانیاً، اگر این ادعا شامل عصر نزول هم باشد که ظاهراً نیست، تام نمی‌باشد و مبتنی بر حمل روایات جمع قرآن در زمان نبوی بر حفظ آن است؛ بر فرض هم کسی این مدعا را نپذیرد می‌تواند از باب «تغلیب» باشد؛ چراکه اصطلاح «جماع» شامل جمع صحف در زمان ابوبکر و توحید مصاحف نیز می‌شود (محمدباقر حجتی، *پژوهشی در تاریخ قرآن* (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، (۲۸).

۱۱۰. همزه، آیه ۲؛ شعراء، آیه ۳۸؛ قیامت، آیه ۳.

۱۱۱. طه، آیه ۶۰.

۱۱۲. احمد بن حنبل، *مسند*، ۴۵: ۲۵۵.

۱۱۳. احمد بن حنبل، *مسند*، ۳۳: ۴۴۲.

۱۱۴. هروی، *فضائل القرآن*، ۴۰.

و آن صحابی از واژه مرادف آن. پیامبر پس از اُحد شهدای برتر در جمع قرآن را در دفن مقدم کردند.^{۱۱۵} مراد از جمع در این روایات مشخص نیست؛ اما حدیث «یوم القوم أقرؤهم لكتاب الله»^{۱۱۶} گره‌گشایی می‌کند. بنابراین، جمع قرآن، قرائت آن است؛ نه لزوماً حفظ. ابوبهریره از پیامبر نقل کرده است: «... فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُوهُ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ... فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْقَارِي: أَلَمْ أَعَلِّمَكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ. قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلَّمْتُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَقْرُؤُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ...».^{۱۱۷} در این حدیث به قرینه واژه‌های «قاری»، «أعلمك»، «أقوم به» و «عَلَّمْتُ»، مراد از «جمع» لزوماً «حفظ» نیست؛ بلکه شامل هرگونه قرائت و یادگیری نیز می‌شود. در وصیت پیامبر به امیرالمؤمنین «يا علي القرآن خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَرَاتِيسِ فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَ لَا تُصِغُوهُ كَمَا صَيَّغَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ، فَانطَلِقْ عَلَيَّ عَ وَجَمَعَهُ فِي تَوْبٍ أَصْفَرَتْ ثُمَّ حَتَمَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ...»^{۱۱۸} «جمع» و «جامع» به معنای تدوین و تألیف است و ارتباطی با حفظ ندارد. درباره امیرالمؤمنین آمده است: «أنه جمع القرآن على ترتيب النزول عقب موت النبي».^{۱۱۹} به قرینه «ترتیب نزول» و «عقب موت النبي» مراد از «جمع»، تدوین است، نه حفظ.^{۱۲۰}

عبدالله بن عمرو عاص: «جَمَعْتُ الْقُرْآنَ، فَفَرَأْتُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ...».^{۱۲۱} «جمع» ظهور در تدوین قرآن دارد، اما حفظ قرآن هم محتمل است!

انس: «جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَةَ نَفَرٍ».^{۱۲۲} به قرینه اختصاص جمع به انصار و بیان عددی اندک، مراد تدوین مصحف است و نه حفظ. روایت شعبی^{۱۲۳} و روایت ابن‌سیرین^{۱۲۴} این مدعا را تأیید می‌کنند. در هیچ کجا به اندازه مسئله تدوین مصحف، شاهد کاربرد «جمع قرآن» نیستیم.

عمر بن خطاب پس از نبرد یمامه و کشته شدن قاریان، پیشنهاد جمع قرآن را داد. مراد از «جمع قرآن»، جمع آیات و تدوین مصحف است؛ به‌ویژه که ابوبکر می‌گوید: «جمع قرآن» در زمان پیامبر انجام نشده و چون حفظ قرآن در زمان حضرت ولو اندک وجود داشته، مراد از جمع، حفظ نیست.

منسوب به امیرالمؤمنین: «ابوبکر... هو أول من جمع كتاب الله».^{۱۲۵} جمع به معنای

۱۱۵. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، جلد ۱۷ (تهران: مکتبه‌الاسلامیه، ۱۴۰۰)، ۳۸۳.

۱۱۶. احمد بن حنبل، مسند، ۱۷: ۲۸۵؛ هروی، فضائل القرآن، ۴۰؛ کلینی، کافی (دارالحدیث)، ۶: ۳۳۰.

۱۱۷. ترمذی، سنن، ۴: ۳۱۹.

۱۱۸. طریحی، مجمع البحرین، ۴: ۳۱۶.

۱۱۹. سیوطی، الإیتقان، ۱: ۲۴۸.

۱۲۰. معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۹۱.

۱۲۱. احمد بن حنبل، مسند، ۱۱: ۶۷.

۱۲۲. احمد بن حنبل، مسند، ۲۱: ۱۱۴.

۱۲۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۲: ۲۷۱.

۱۲۴. سیوطی، الإیتقان، ۱: ۲۴۸.

۱۲۵. احمد بن حجر عسقلانی، فضائل القرآن (بیروت: دار و مکتبه‌الهیال، ۲۰۰۳)، ۲۸.

حفظ نیست. درباره عقیبه بن عامر صحابی: «هو أحد من جمع القرآن، قال: ورأيت مصحفه بمصر على غير مألوف مصحف عثمان، وفي آخره: كتبه عقبه بن عامر بيده». اشاره به مصحف بلافاصله پس از بیان اینکه عقبه از جامعین قرآن بوده، یعنی مراد از «جمع»، تدوین است. ^{۱۳۶} حتی یک روایت که در آن آشکارا «جمع» به معنای «حفظ» باشد، یافت نشد.

۴.۱.۲.۲. اخذ

واژه «اخذ» نیز به معنای ازبرکردن دانسته شده است:

جدول ۸: معناشناسی واژه «اخذ»

لغت	أخذ مترادف «تناول» ^{۱۳۷} و مخالف «عطاء» است. ^{۱۳۸} تناول یعنی «گرفتن» ^{۱۳۹} و عطاء «دادن» است. ^{۱۴۰}
آیات	گاهی در امور مادی به کار می‌رود: «أخذ من أموالهم صدقة» ^{۱۴۱} و گاهی در امور معنوی: «ما آتاكم الرسول فخذوه». ^{۱۴۲} بنابراین «اخذ» یعنی گرفتن چیزی و جمع‌کردنش با جوارح جوارح یا جوانح.
روایات	پیامبر: «أخذوا القرآن عن أزبعة...» ^{۱۴۳} مراد از اخذ، فراگیری قرآن است، چراکه در آموزش، استاد علمش را عطا و شاگرد آن را گرفته و جمع می‌کند. نقل دیگر این روایت، مؤید است: «استقروا القرآن من أربعة...» ^{۱۴۴} بنابراین، «اخذ» در این حدیث به معنای «استقراء» و طلب قرائت است. در روایت «قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يَوْمُنَا؟ قَالَ: أَكْثَرُكُمْ جَمْعًا لِلْقُرْآنِ أَوْ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ» ^{۱۴۵} ظاهراً «أو» در این جا برای تردید و از سوی راوی باشد؛ نه پیامبر خدا. تردید راوی بین «جمع» و «اخذ» نشان‌دهنده ترادف یا قرابت معنایی است. در روایت «أيهم أكثر أخذاً للقرآن؟» ^{۱۴۶} نیز کاربرد مشابهی دارد. در این روایت و همچنین روایت قبلی، مراد از «اخذ قرآن»، صرف فراگیری می‌باشد یا فراگیری خاصی همچون از بر کردن؟ دو روایت بعدی که در آنها «اخذ» برای غیر قرآن به کار رفته، کمک

۱۲۶. احمد بن حنبل، مسند، ۲۸: ۵۲۳.

۱۲۷. فراهیدی، العین، ۴: ۲۹۸.

۱۲۸. ازهری، تهذیب اللغة، ۷: ۲۱۶.

۱۲۹. ابن منظور، لسان العرب، ۱۱: ۶۸۴.

۱۳۰. ابن درید، جمهرة اللغة، ۲: ۱۰۷۸.

۱۳۱. تویه، آیه ۱۰۳.

۱۳۲. حشر، آیه ۷.

۱۳۳. احمد بن حنبل، مسند، ۱۱: ۷۶؛ مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۱۴؛ نسائی، سنن، ۵: ۶۷.

۱۳۴. احمد بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، جلد ۱۱ (بیروت: دارالفکر، ۱۹۱۷)، ۲۱۳.

۱۳۵. احمد بن حنبل، مسند، ۳: ۴۴۲.

۱۳۶. احمد بن حنبل، مسند، ۲۲: ۹۸؛ بخاری، صحیح، ۲: ۴۰۲.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۱۱

<p>می‌کنند تا فهم بهتری پیدا شود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوا مِنَ الْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَ الْعِلْمُ، وَقَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمُ»^{۱۳۷} و «خُذُوا مِنْ قَوْلِ قُرَيْشٍ، وَدَعُوا فِعْلَهُمْ». ^{۱۳۸} در این روایات، مراد فراگیری علم است نه از بر کردن آن. در روایت «أخذ القرآن أربعة على عهد رسول الله»^{۱۳۹} مراد از «اخذ» مشخص نیست، اما هم‌جواری آن با «تعلم» در روایت «كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ أَخَذَ بَعْضًا وَتَسَعَيْنَ سُورَةَ وَتَعَلَّمَ بَقِيَّةَ الْقُرْآنِ مِنْ مُجَمَّعٍ»^{۱۴۰} شاهد خوبی است که مراد فراگیری قرآن می‌باشد؛ چنانکه روایت «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَاسْتَظْهَرَهُ وَحَفِظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»^{۱۴۱} نشان می‌دهد «تعلم» غیر از «استظهار» و «حفظ» می‌باشد. روایت «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الْمُشْرِكِينَ»^{۱۴۲} از امیرالمؤمنین نیز مؤید است. نتیجه اینکه مراد از «أخذ قرآن» فراگیری آن است، نه لزوماً اموری همچون از بر کردن.</p>
--

۴.۱.۲.۳. حمل

هرچند روایات مشتعل بر واژه «حمل» مشکلی برای اعتبار قرآن ایجاد نکرده‌اند، این واژه نیز به معنای حفظ قرآن دانسته شده است:

جدول ۹: معناشناسی واژه «حمل»

<p>برداشتن و فرقی نمی‌کند شیء برداشته‌شده مادی باشد یا معنوی.^{۱۴۳} «حامل» یعنی حمل‌کننده چیزی بر روی پشت یا سر^{۱۴۴} و خواننده قرآن به خاطر حمل آن بر زبانش، «حامل» است.^{۱۴۵}</p>	لغت
<p>به معنای «برداشتن»، اضافه حمل به تورات^{۱۴۶} به معنای موردنظر نزدیک است.</p>	آیات
<p>پیامبر: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ».^{۱۴۷} در این روایت مشخص نیست که</p>	روایات

۱۳۷. احمد بن حنبل، مسند، ۳۶: ۶۲۱.

۱۳۸. احمد بن حنبل، مسند، ۳۰: ۲۱۸.

۱۳۹. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۲: ۲۷۲.

۱۴۰. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۲: ۲۷۱؛ سیوطی، الإتيان، ۱: ۲۴۹.

۱۴۱. احمد بن حنبل، مسند، ۲: ۴۲۰.

۱۴۲. احمد برقی، المحاسن، جلد ۱ (قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱)، ۲۳۰.

۱۴۳. راغب، مفردات، ۲۵۷.

۱۴۴. جوهری، الصحاح، ۴: ۱۶۷۷.

۱۴۵. ازهری، تهذیب اللغة، ۶: ۱۳۹.

۱۴۶. جمعة، آیه ۵.

۱۴۷. شیخ صدوق، الفقیه، ۴: ۳۹۹. همچنین: کلینی، کافی (الإسلامية)، ۲: ۶۰۴ و ۶۰۶؛ محمد شیخ صدوق، معانی

الأخبار (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳)، ۳۲۳؛ دارمی، مسند، ۴: ۲۱۸۵.

دقیقاً مراد چیست، اما روایت «یا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا حَمَلَكُم مِّنْ كِتَابِهِ...»^{۱۴۸} می‌فهماند که شامل «قاری» نیز می‌شود. روایت «یا سَلْمَانُ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ... إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ»^{۱۴۹} آشکارتر نشان می‌دهد که مراد قاریان هم هستند؛ اما «حملة القرآن» اختصاصیبه قاریان ندارد و شامل هرکسی می‌شود که به گونه‌ای با قرآن سروکار دارد. در روایت «یا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ... إِكْرَامَ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ»^{۱۵۰} اگر «واو» مطابق ظاهر عطف تفسیری باشد، مراد از «حملة القرآن» اهل قرآن است و «اهل» هر چیزی با آن انس گرفته و بین او و آن چیز نوعی تعلق می‌باشد.^{۱۵۱}

عمر بن خطاب: «متی ما یكثر حملة القرآن ینقروا ومتی ما ینقروا یختلفوا».^{۱۵۲} مراد روشن نیست.

در زمان امیرالمؤمنین: «فَأَمَرَ مُؤَدِّتًا فَأَذَّنَ: أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا رَجُلٌ قَدْ حَمَلَ الْقُرْآنَ. فَلَمَّا أَنْ أُمْتَلَاتِ الدَّارَ مِنْ قُرْءِ النَّاسِ».^{۱۵۳} در این روایت، قرائت قرآن نیز حمل آن است.

انس: «قتل يوم الحرة سعمائة رجل من حملة القرآن». مطابق نقل مسعودی مجموع کشته‌شدگان از مهاجرین، انصار و وابستگان به این دو گروه، اعم از فرزندان، موالی و حلفاء نزدیک به هفتصد نفر هستند.^{۱۵۴} احتمالاً مراد انس از «حملة القرآن» نسل اول مسلمانان و نخستین ناقلان قرآن است؛ نه تنها حافظان قرآن.

بنابراین، «حمل»، «جمع» و «اخذ» قرآن نه در لغت و نه در عرف زمان پیامبر و صحابه به معنای «حفظ قرآن» نبوده‌اند - چنانکه در هیچ زمان دیگری هم نبوده‌اند - از این رو، دلیلی مبنی بر شمار کم حافظان قرآن در عصر و مصر نزول قرآن وجود ندارد. در حقیقت، برخی با پیش‌فرض‌هایشان به سراغ روایات رفته و برای سازگار ساختن این روایات با داستان مشکوک آغاز جمع صحف در زمان ابوبکر، مدعی شده‌اند که مراد انس از «جمع قرآن»، حفظ آن بوده است نه جمع صحف. اما چون قرآن و حدیث به زبان عرب حجاز عصر پیامبر نازل و صادر شده است، باید واژگان به‌کاررفته در آنها را در چارچوب گفتمانی مردم همان عصر و مصر فهم کرد؛ نه پیش‌فرض‌های متأخر که سال‌ها بعد شکل گرفته‌اند.

۱۴۸. کلینی، کافی (الإسلامية)، ۲: ۶۰۶.

۱۴۹. محمد شعیری، جامع الأخبار (نجف: مطبعة حیدریة)، ۳۹.

۱۵۰. شیخ طوسی، امالی، ۵۳۵.

۱۵۱. مصطفوی، التحقیق، ۱: ۱۶۹.

۱۵۲. فراهیدی، العین، ۵: ۱۶۵. «نقر» در لغت به معنای بحث و در نتیجه، ستیز کردن است.

۱۵۳. احمد بن حنبل، مسند، ۲: ۸۴.

۱۵۴. علی مسعودی، التنبیه والإشراف (قاهرة: دارالصاوي)، ۲۶۴.

۴.۱.۳. نقد ادله کسانی که قائل اند جمع قرآن به معنای حفظ قرآن است

رامیار مجموعه ادله قائلین به این استعمال را گرد آورده و به این نتیجه رسیده که جمع قرآن در زمان‌های مختلف، معانی مختلفی داشته، اما در زمان صحابه به معنای حفظ کردن بوده است.^{۱۵۵} در نقد کلام رامیار باید گفت: همان‌طور که مراجعه به آیات، روایات و همچنین کتب لغت نشان داد، جمع قرآن در آن زمان به معنای حفظ نبوده است. استعمال «جمع» به معنای «حفظ» درسرخن افرادی همچون واقدی، نووی، قسطلانی، سیوطی و...^{۱۵۶} نیز قابل احتجاج نیست، چراکه اولاً، ظاهر روایاتی که در آنها اصطلاح «جمع» به کار رفته، جمع قرآن در یک مجموعه و اصطلاحاً تدوین آن است، نه جمع در قلب‌ها و سینه‌ها و ارتکاب خلاف ظاهر بدون قرینه جایز نیست؛^{۱۵۷} ثانیاً، دلیل این استعمال، حدیث انس و حمل آن بر «حفظ» است تا ادعای آغاز جمع قرآن در زمان ابوبکر زیر سؤال نرود. به عبارت ساده‌تر، این افراد در مقام تأویل واژه «جمع» و حمل آن بر معنایی که از نگاه آنها تالی فاسد ندارد، بوده‌اند، نه استعمال این واژه و اراده معنای حفظ قرآن. با توجه به اطلاع ما از دلیل استعمال آنها و فساد آن دلیل، تمسک به سخن این افراد، احتجاج به عین مدعا به عنوان دلیل است.

یکی دیگر از ادله قائلین ترادف جمع قرآن با حفظ آن، فصل «ذکر من جمع القرآن علی عهد رسول الله» در *الطبقات* واقدی (م ۲۳۰ه) است. به باور آنان همه روایات این فصل درباره حفظ و اخذ قرآن است؛^{۱۵۸} اما نه تنها شاهدهی مبنی بر اینکه «جمع» در این فصل به معنای حفظ است، وجود ندارد؛ بلکه قرائتی نیز برخلاف این ادعا در آن است. برای نمونه در روایت «جمع القرآن علی عهد رسول الله ستة نفر... کان ابن مسعود قد أخذ بضعا وتسعين سورة وتعلم بقية القرآن من مجمع»^{۱۵۹} به قرینه واژه «تعلم»، مراد از أخذ، فراگیری است که اعم از حفظ می‌باشد، نه لزوماً حفظ و نه حتی تدوین مصحف. چنانکه در روایت «سمعت قتادة يقول قرأ القرآن علی عهد رسول الله...» بحث از قرائت قرآن است نه حفظ آن. روایات ابودرداء نیز درباره اهمیت علم‌آموزی هستند.^{۱۶۰} بنابراین، مراد ابن سعد از «جمع قرآن» حفظ آن نیست، بلکه معنایی اعم را اراده کرده است.

۱۵۵. رامیار، *تاریخ قرآن*، ۲۱۲ و ۲۱۳.

۱۵۶. رامیار، *تاریخ قرآن*، ۲۱۱ و ۲۱۲.

۱۵۷. محمدحسین علی‌الصغیر، *تاریخ قرآن*، ترجمه: روح‌الله شهیدی (قم: بوستان کتاب)، ۱۱۸.

۱۵۸. رامیار، *تاریخ قرآن*، ۲۱۱ و ۲۱۲.

۱۵۹. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ۲: ۲۷۱.

۱۶۰. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ۲: ۲۷۳.

دلیل دیگر این گروه، روایت «فجمع کتاب الله فی رکعة»^{۱۶۱} درباره عثمان است؛ اما جمع در این روایت نیز به معنای حفظ نیست و بر فرض صحت، مراد قرائت است، چراکه اولاً، حفظ قرآن در اثناء نماز معنای معقولی ندارد؛ ثانیاً، در روایات دیگر، برای این عمل، از تعبیر «قرئت» استفاده شده است: «فقرأ القرآن فی رکعة ثم انصرف»^{۱۶۲}.

۱.۱.۱.۱. آیه «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»

دلیل دیگر ارائه شده برای اثبات به معنای حفظ بودن جمع، آیه ۱۷ سوره قیامت است.^{۱۶۳} درباره این آیه و قبل و بعد آن، دو تفسیر ارائه شده که یکی مشهور^{۱۶۴} و دیگری شاذ است. مطابق تفسیر شاذ و مختار نگارنده، این آیه اصلاً ارتباطی با قرآن و در نتیجه، مسئله حفظ ندارد، بلکه درباره قیامت و نامه اعمال است.^{۱۶۵} برخی از ادله این قول بر این پایه است:

۱. هیچ موضوع دیگری غیر از قیامت در این سوره مطرح نیست. وقتی می توان این آیات را به گونه ای فهم کرد که منافاتی با سیاق سوره نداشته باشد و مانعی نیز در کار نباشد، اولی از هر فهم دیگری است؛

۲. دلیل اصلی ما منافات این تفسیر با شخصیت پیامبر است.

توضیح آنکه سه بخش مختلف از قرآن که همگی مکی هستند، مرتبط با یک موضوع دانسته شده^{۱۶۶} و به یک شکل تفسیر شده اند: طه: ۲۰، قیامت: ۷۵ و اعلی: ۸۷. اگر پذیرفته شود هر سه آیه درباره یک موضوع هستند، یعنی پیامبر در هنگام نزول سوره قیامت به فرمان قبلی خداوند در سوره طه ترتیب اثر نداده و دوباره کاری که از آن نهی شده اند را تکرار کرده اند! همچنین حضرت در هنگام نزول سوره اعلی به دو فرمان قبلی خداوند در سوره های طه و قیامت ترتیب اثر نداده و منهی عنه را برای سومین بار تکرار کرده اند! درحقیقت، خداوند حضرت را سه بار از یک کار نهی می کند! با قطع نظر از باور شیعه به عصمت پیامبر، پذیرش

۱۶۱. رامیار، تاریخ قرآن، ۲۱۲. چنین نقلی پیدا نشد! احتمالاً مراد همان روایتی است که به زودی می آید.

۱۶۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵: ۴۸۹؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۶: ۲۷۰.

۱۶۳. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن (قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۵)، ۶۵.

۱۶۴. سیدمرتضی، آمالی، ۲: ۳۵۸؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۲۰ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷)، ۱۰۹؛ احمد تعلی، الکشف والبیان المعروف تفسیر التعلی، جلد ۱۰ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲)، ۸۷.

۱۶۵. قیامت: ۱۶-۱۹؛ شیخ طوسی، التنبیان، ۱۰: ۱۹۶. طبرسی نقل کامل تری را از بلخی آورده است. (فضل طبرسی، مجمع البیان، جلد ۱۰ (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲)، ۶۰۰)

۱۶۶. محمدفخررازی، مفاتیح الغیب، جلد ۳۰ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰)، ۷۲۸.

۱۶۷. طباطبائی، المیزان، ۲۰: ۱۰۹؛ تعلی، الکشف والبیان، ۱۰: ۸۷.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۱۵

چنین امری درباره حضرت آسان نیست. با توجه به اینکه این سه سوره پشت‌سرهم نازل نشده‌اند، از دو حال خارج نیست: ۱. همین رویه در هنگام نزول تکرار شده و خداوند پس از مدتی دوباره به حضرت تذکر داده است؛ ۲. حضرت پس از هر تذکر تا مدتی به آن تذکر عمل می‌کرده‌اند، اما دوباره منهی‌عنه را تکرار می‌کردند و خداوند نیز دوباره نهی کرده است! پرسشی که پیش می‌آید این است: اگر وعده الهی در حضرت تحقق پیدا کرده، پس چرا حضرت دوباره در هنگام وحی شروع به قرائت آن قبل از انقطاع نزول می‌کردند؟ آیا وعده الهی محقق شده، اما حضرت متوجه تحقق آن در وجودشان نشده‌اند؟! یا خداوند به وعده خود عمل نکرده است؟! آیا می‌توان پذیرفت حضرت پس از مدتی متوجه شده‌اند برخلاف وعده الهی، همچنان فراموشی ایشان ممکن است و از این رو، باید در هنگام وحی آن را قرائت کنند؟! افزون بر بی‌اعتنایی پیامبر به نواهی الهی، عدم اعتماد حضرت به وعده الهی نیز قابل قبول نیست. این اشکال از سوی دیگران هم مطرح شده است. به باور آنها نزول آیات سوره قیامت پس از آیات سوره اعلی به معنای شک پیامبر در وعده الهی است. این اشکال هرچند وارد است، اما باید به جای سوره اعلی، سوره طه مطرح شود، چراکه آیات سوره اعلی پس از آیات سوره قیامت نازل شده‌اند.^{۱۶۸} شاید گفته شود این امر، ارشادی بوده و مخالفت با آن مشکلی ندارد! اما به باور نگارنده با این پاسخ از زشتی مخالفت چندباره با امر الهی حتی اگر ارشادی باشد، کاسته نمی‌شود. برخی به گونه دیگری خواسته‌اند این مشکل را حل کنند و گفته‌اند: «نهی پیامبر از کاری در قرآن به معنای انجام آن کار توسط آن حضرت نیست. خداوند پیامبرش را در قرآن از امور فراوانی همچون اطاعت از کفار و منافقین برحذر داشته است. آیا این به معنای اطاعت حضرت از آنها است؟! ... امری که سبب اشتباه برخی شده، تصویر فنی در تعبیر «لَا تُحَرِّكِبَهُ لِسَانُكَ» می‌باشد که در قرآن شایع است».^{۱۶۹} این پاسخ اگرچه در جاهای دیگر درست است، اما تطبیقش به آیات مورد بحث به‌ویژه آیه‌ای که در آن واژه «وحی» آمده، مشکل است.

اما حتی اگر بپذیریم که آیات سوره قیامت درباره قرآن است،^{۱۷۰} مراد از واژه «جمع» در این آیه از بر کردن نیست، چراکه خداوند در این آیه «جمع» را کار خود دانسته و فاعل جمع، خداوند است و نمی‌توان مدعی شد که خداوند مطلبی را از بر می‌کند! خداوند قرآن را مثلاً در ذهن پیامبر گردآوری و نگه‌داری می‌کند و در نتیجه این جمع، حضرت آیات را از بر می‌شوند و

۱۶۸. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، جلد ۱۷ (تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹)، ۱۴۸.

۱۶۹. مدرسی، من هدی القرآن، ۱۷: ۱۴۹.

۱۷۰. طبری، جامع البیان، ۲۹: ۱۱۸؛ شیخ طوسی، التبیان، ۱۰: ۱۹۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۰: ۶۰۰؛ فخررازی، مفاتیح الغیب، ۳۰: ۷۲۸؛ تعلی، الکشف والبیان، ۱۰: ۸۷؛ طباطبائی، المیزان، ۲۰: ۱۱۰.

هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنند. بنابراین، معنای جمع قرآن در این آیه «از بر کردن» نیست، بلکه از «از بر کردن» نتیجه و لازمه جمع است و مراد از جمع در این آیه، همان معنای لغوی آن می‌باشد. به همین دلیل، معارف نیز در اینکه جمع در این آیه به معنای حفظ باشد تردید کرده است: «امابه فرض اینکه در این آیه جمع به معنی حفظ باشد، حفظ قرآن از تحریف محتمل‌تر است تا حفظ در سینه‌ها».^{۱۷۱}

۴.۲. فرض ارتباط روایات با مقوله حفظ قرآن

در ادامه، نظریه‌ای که در بالا نادرستی آن نشان داده شد، بررسی می‌شود تا مشخص شود حتی با پذیرش این امر که روایات مورد بحث درباره حفظ قرآن هستند، باز اصالت تاریخی قرآن دچار مشکل نمی‌شود.

۴.۲.۱. راه‌کار رد یا توجیه روایات

برخی دانشمندان این روایات را به خاطر تالی فاسدشان و همچنین مخالفت با روایات فراوان و متواتر رد کرده‌اند؛ برخی نیز اگرچه آنها را رد نکرده‌اند، در مقام توجیه برآمده‌اند؛ بنابراین در عدم پذیرش ظاهر این روایات با هم متفق‌اند. برای نمونه، نووی، کرمانی، سیوطی، متولی، عسکری و... روایت اخذ قرآن از چهار نفر را توجیه کرده‌اند.^{۱۷۲} اما برخی همچون خوئی بدون اینکه گرفتار تکلف تأویل شوند، آن را رد کرده‌اند.^{۱۷۳} روایت جمع قرآن توسط چهار نفر نیز داستانی مشابه روایت اخذ دارد. علما یا آن را رد^{۱۷۴} یا همانند باقلانی، قرطبی، سیوطی و... توجیه کرده‌اند تا به معنای شمار کم حافظان قرآن نباشد.^{۱۷۵}

برخی نیز به خاطر تعصب و ورزی انس، این حدیث را مردود دانسته‌اند.^{۱۷۶} برای نمونه، به باور

۱۷۱. معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۹۱.

۱۷۲. مسلم، صحیح، ۴: ۱۹۱۳؛ ترمذی، سنن، ۵: ۴۹۰؛ عسقلانی، فضائل القرآن، ۱۰۳؛ سیوطی، الإتقان، ۱: ۲۴۵؛

عسکری، روایات المدرستین، ۱: ۱۸۵.

۱۷۳. خوئی، البیان، ۲۵۰.

۱۷۴. باقلانی، الإنتصار للقرآن، ۱: ۱۹۷؛ خوئی، البیان، ۲۴۹؛ سیدجعفر مرتضی عاملی، حقایق مهم پیرامون قرآن،

ترجمه: اسلامی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش)، ۸۱.

۱۷۵. باقلانی، الإنتصار للقرآن، ۱: ۱۶۵؛ عسقلانی، فضائل القرآن، ۱۰۹ و ۱۱۰؛ زرقانی، مناهل العرفان، ۱: ۲۳۶؛ سیوطی،

الإتقان، ۱: ۲۴۶؛ علی الحسن، المنار فی علوم القرآن، ۱۵۳؛ نورالدین عتر، علوم القرآن الکریم (دمشق: مطبعة الصباح،

۱۴۱۶)، ۱۶۴ و ۱۶۵؛ محمدعلی صابونی، التبیان فی علوم القرآن (بیروت: عالم الکتب، ۱۶۰۵)، ۵۳؛ عسکری، روایات

المدرستین، ۱: ۱۷۹؛ محمدباقر حکیم، علوم القرآن (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵)، ۱۰۷؛ عبدالهادی فقهی‌زاده،

پژوهشی در نظم قرآن (تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴)، ۲۷.

۱۷۶. حجتی، تاریخ قرآن، ۲۸۴.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۱۷

رامیار انس که از خزرج بوده، به خاطر رقابت دیرینه با اوس، تنها حافظان خزرجی را به یاد آورده و همه اوسی‌ها، مهاجرین و سایر اعراب را از یاد برده است!^{۱۷۷} علت این اتهام، روایت قتاده از انس است. مطابق این روایت، دو گروه اوس و خزرج به هم فخرفروشی می‌کردند. اوسیان گفتند: از ما چهار نفر است: ۱. سعد بن معاذ که در روز وفاتش عرش لرزید؛ ۲. خزیمه بن ثابت که ذوالشهادتین است؛ ۳. حنظله بن ابی‌عامر که فرشتگان غسلش دادند؛ ۴. عاصم بن ابی‌ثابت که زنبورها مانع از قطع سرش شدند. انس خزرجی نیز برای کم‌نیامردن در برابر اوسیان، مدعی شده که از ما نیز چهار نفر قرآن را جمع کرده‌اند؛ کاری که شخص دیگری انجام نداده است!^{۱۷۸} جالب اینکه حتی نتوانست نام چهار خزرجی را بیان کند و مجبور به آوردن کنیه‌ای ناشناخته شد! به خاطر همین روایت، برخی بلافاصله پس از نقل این حدیث در مقام توضیح برآمده و گفته‌اند: مراد انس تنها چهار نفر از انصار بوده و او اصلاً در مقام ذکر اسامی مهاجرین نبوده است؛ چراکه در میان مهاجرین نیز افراد زیادی بوده‌اند که قرآن را در عصر نبوی جمع کرده بودند.^{۱۷۹} شاهد دیگر بر تعصب انس، ماجرای «طیر مشوی» و ممانعت او از ورود امیرالمؤمنین به خانه پیامبر است.^{۱۸۰} پس از اطلاع حضرت از این کار ناشایست، او در مقام چربی‌کارش گفت: دوست داشتم مردی از قوم خودم با شما هم‌غذا شود!^{۱۸۱}

گروهی نیز برای حل مشکل از «حفظ همگانی» سخن به میان آورده‌اند: «حتی اگر فرض کنیم مراد این است که غیر از این چهار نفر مابقی به صورت کامل قرآن را حفظ نکرده‌اند، همه اجزای قرآن را صدها نفر که قابل شمارش نیستند، حفظ کرده‌اند».^{۱۸۲}

۴.۲.۲. راه‌کار استقصای نام حافظان از صحابه

حتی اگر پذیرفته شود که همه این روایات، اعم از اخذ قرآن از چهار نفر یا جمع قرآن توسط چهار نفر به معنای حفظ قرآن هستند، دلیلی وجود ندارد که تنها به همین روایات بسنده شود، بلکه باید همه روایاتی را که درباره حافظان قرآن در عصر نبوی هستند، مد نظر قرار داد، چراکه معرفت تاریخی شناختی است که از برآیند گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید و قابل

۱۷۷. رامیار، تاریخ قرآن، ۲۵۲.

۱۷۸. سیوطی، الإتقان، ۱: ۲۴۷؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۲۵۳.

۱۷۹. یوسف بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، جلد ۳ (بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲)، ۱۲۹۳.

۱۸۰. ترمذی، سنن، ۶: ۸۴.

۱۸۱. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۷: ۳۵۱ و ۳۵۲. رک: سیدعلی حسینی میلانی، جواهرالکلام فی معرفة الامامة و الامام، جلد ۹ (قم: الحقائق، ۱۳۹۶)، ۲۹۳-۳۹۰.

۱۸۲. فقهی‌زاده، پژوهشی در نظم قرآن، ۲۷؛ رضوان، آراء المستشرقین، ۱: ۴۴۷؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۲۵۶.

تحدید به یک گزارش خاص تاریخی نیست.^{۱۸۳} هرچند در یک نقل از دو نقل مختلف روایت انس، ادات حصر آمده، اما نبود این حصر در نقلی دیگر و همچنین وجود مقوله حصر اضافی و شواهد و قرائن فراوان مبنی بر صحیح نبودن اصل حصر یا دست کم حقیقی بودن آن، احتمال حصر حقیقی را تضعیف، بلکه رد می‌کند. باکنارهم قراردادن همه روایات گذشته و همچنین برخی دیگر از روایات و فهرست‌هایی که در آنها از صحابه حافظ قرآن نام برده شده، شمار قابل توجهی از صحابه را شاهد خواهیم بود. برای نمونه، ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق) فهرستی ارائه داده و در آن از بیست و سه صحابی به عنوان حافظ قرآن نام برده است.^{۱۸۴} ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز در طبقه اول قاریان یعنی صحابه، هفت نفر را نام می‌برد که قرائت خود را بر پیامبر عرضه کردند. وی در ادامه، از حافظ بودن این افراد سخن می‌گوید و در پایان، از چند نفر دیگر نیز به عنوان «جامع قرآن» یاد می‌کند.^{۱۸۵} عتر به درستی گفته است که افزون بر این افرادی که نامشان در فهرست ابو عبید و ذهبی آمده، قاریان فراوان دیگری هم هستند که می‌توان نام آن‌ها را از کتب شرح حال صحابه استخراج کرد.^{۱۸۶} برای نمونه، در کتاب معجم الحفاظ القرآن عبر التاريخ از نوزده صحابی به عنوان حافظ قرآن نام برده شده است.^{۱۸۷} با کنار هم قراردادن نام این افراد و حذف مکررات به یک فهرست سی و پنج نفره از صحابه می‌رسیم.^{۱۸۸} قطعاً این تعداد هنوز نشان‌دهنده شمار واقعی صحابه حافظ قرآن نیست و افزون بر این افراد، صحابه فراوان دیگری هم بوده‌اند که حافظ کل قرآن یا دست کم بخشی از آن بوده‌اند. برای تکمیل این فهرست می‌توان به کتاب‌های تاریخ اسلام و سیره صحابه مراجعه و با استخراج حافظان قرآن به عدد دقیق‌تری دست پیدا کرد.^{۱۸۹} شمار گزارش‌های متعددی که با وجود اختلاف در موضوع، همگی از یک مضمون واحد یعنی کثرت اهتمام مسلمانان به قرائت قرآن و از بر کردن آن خبر می‌دهند، به اندازه‌ای است که می‌توان مدعی تواتر معنوی یا دست کم تواتر اجمالی در این زمینه شد؛ از این رو برخی به خاطر مخالفت این احادیث با احادیث متواتر، آنها را کنار گذاشتند. برای نمونه، در سریه «رجیع» ده نفر از قاریان قرآن کشته شدند. در غزوه احد هفتاد و چهار صحابی به قتل رسیدند که در میان آنها قاریان زیادی

۱۸۳. محمد حسن احمدی، روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث (قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۳ش)، ۱۵۴.

۱۸۴. عتر، علوم القرآن الکریم، ۱۶۵.

۱۸۵. محمد ذهبی، معرفة القراء الکبار، جلد ۱ (استانبول: مرکز البحوث الاسلامیة، ۱۹۱۶)، ۱۰۲-۱۲۶.

۱۸۶. عتر، علوم القرآن الکریم، ۱۶۶.

۱۸۷. محمد سالم محیسن، معجم الحفاظ القرآن عبر التاريخ (بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲).

۱۸۸. هادی غلام‌رضائی، «چالش‌های تواتر قرآن کریم و راه کارهای برون‌رفت از آنها» (رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۴۰۱)، ۱۲۴-۱۲۶.

۱۸۹. عتر، علوم القرآن الکریم، ۱۶۶.

تحلیل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک‌شمار... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۱۹

بودند. در سال چهارم هجری «بئر معونه» پیش آمد که چهل یا هفتاد تن از قاریان انصار کشته شدند. وقتی از میان انصار که تنها چهار سال از آشنایی آنها با قرآن گذشته، دست‌کم سی نفر قاری به شهادت رسیده‌اند، و قطعاً این تعداد همه قاریان انصاری و همچنین همه قاریان مدینه نبوده‌اند، مشخص می‌شود که شمار قاریان مدینه بیشتر از این تعداد بوده است. یک سال پس از شهادت حضرت، جنگ «یمامه» رخ داد و در این جنگ، هزار یا هزار و دویست مسلمان کشته شدند که گفته شده در میان آنها هفتصد، چهارصد و پنجاه یا دست‌کم هفتاد صحابی حافظ قرآن بودند.^{۱۹۰} اما حتی اگر تنها همین سی و پنج نفر حافظ قرآن بوده باشند، وثاقت تاریخی قرآن با آن ثابت می‌شود؛ به‌ویژه که اختلاف‌های کوچک و بزرگ همین افراد با هم بهترین دلیل مبنی بر عدم تبانی آنها است.

۵. نتیجه‌گیری

روایاتی مبنی بر اخذ قرآن از چهار نفر و جمع آن توسط چهار نفر به دست ما رسیده است. برخی دانشمندان آنها را حمل بر «حفظ قرآن» کرده‌اند. ملحدان، خاورشناسان و حتی مسلمانان مدعی تحریف قرآن، از این تأویل سوء استفاده کرده و مدعی شده‌اند حافظان قرآن در صدر اسلام انگشت‌شمار بوده‌اند و این مقدار اندک نمی‌تواند وثاقت تاریخی این کتاب را تضمین کند. بررسی روایات نشان داد که هیچ‌کدام از آنها، در ارتباط با مقوله «حفظ قرآن» نیستند؛ شاهد اینکه جمع و اخذ قرآن به معنای حفظ آن نیستند، عدم تطابق کامل فهرست جامعان و معلمان با هم است. چنانکه مطابق همین روایات، ابن مسعود در هنگام شهادت پیامبر جامع همه قرآن نبوده اما با وجود این از سوی حضرت به عنوان معلم معرفی شده است. مراجعه به کتب لغت، آیات و روایات نیز نشان داد که در عصر نزول قرآن واژگانی همچون «حمل»، «جمع» و «أخذ» مرادف با حفظ نبوده‌اند. در این زمان و مکان از واژگان «حفظ»، «ثبت در قلب و سینه»، «قرائت عن ظهر قلب»، «استظهار» و «وعی» برای اشاره به عمل از بر کردن قرآن استفاده می‌شده است؛ بنابراین نیازی به توجیه یا رد روایات نیست. حتی اگر این روایات درباره حافظان بودند، باز با کنار هم گذاشتن آنها و سایر گزارش‌های تاریخی درباره حافظان از صحابه و استقصای اسامی، فهرست قابل توجهی پدید می‌آید که با توجه به اختلاف‌های کوچک و بزرگ آنان با هم و در نتیجه امتناع تبانی، تأمین‌کننده اصالت تاریخی قرآن می‌باشد.

سياهه منابع

الف- منابع فارسى:

قرآن كريم

- ابن اثير، على. *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن اثير جزرى، مبارك. *النهاية فى غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
- ابن حجر عسقلانى، احمد. *فتح البارى شرح صحيح البخارى*. بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
- ابن حجر عسقلانى، احمد. *فضائل القرآن*. بيروت: دارومكتبة الهلال، ٢٠٠٣م.
- ابن دريد، محمد، *جمهرة اللغة*. بيروت: دارالعلم للملادين، ١٩٨٧ق.
- ابن سعد، محمد. *الطبقات الكبرى*. بيروت: دارصادر، ١٩٦٨ق.
- ابن عبد البر، يوسف. *الاستيعاب فى معرفة الأصحاب*. بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
- ابن فارس، احمد. *معجم مقاييس اللغة*. قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- ابن كثير، اسماعيل. *البداية والنهاية*. دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- ابن ماجه، محمد. *سنن ابن ماجه*. بيروت: دارالجيل، ١٤١٨ق.
- ابن منظور، محمد. *لسان العرب*. بيروت: دارصادر، ١٤١٤ق.
- ابن نديم، محمد. *الفهرست*. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
- ابوداود طيالسى، سليمان. *مسند أبى داود الطيالسى*. مصر: دارهج، ١٤١٩ق.
- أبو عبيد، قاسم. *فضائل القرآن*. دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٥ق.
- احمد بن حنبل. *مسند*. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.
- احمدى، محمد حسن. *روش شناسى تاريخى در علوم قرآن وحديث*. قم: دانشگاه قم، ١٣٩٣ق.
- ازدى، عبدالله. *كتاب الماء*. تهران: دانشگاه علوم پزشكى ايران، ١٣٨٧ش.
- ازهرى، محمد. *تهذيب اللغة*. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- آخوندى، على اصغر. «بازيائى جهات اهميت فواصل قرآنى»، نشریه مشکوة ٣٨، شماره ٤ (١٣٩٨ش): ٥٧-٧٧.
- باقلانى، محمد. *الإتصار للقرآن*. بيروت: [بى نا]. ١٤٢٢ق.
- بخارى، محمد. *صحيح البخارى*. قاهره: وزارة الاوقاف، ١٤١٠ق.
- برقى، احمد. *المحاسن*. قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
- بستانى، فواد افرام. *فرهنگ ابجدى*. تهران: اسلامى، ١٣٧٥ش.
- بغدادى، محمد. *المحبر*. بيروت: دارالآفاق الجديدة، [بى تا].
- بلاذرى، أحمد. *كتاب جمل من انساب الأشراف*. بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
- بلاشر، رزى. *درآستانه قرآن*، مترجم: محمود راميار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٤ش.

تحليل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک شمار ... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۲۱

- ترمذی، محمد. *الجامع الصحيح وهو سنن الترمذی*. قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- ثعلبی، احمد. *الكشف والبيان المعروف تفسیر الثعلبی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جمعی از نویسندگان. *آشنائی با قرآن*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- جوهری، اسماعیل. *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حجتی، سیدمحمدباقر. *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ش.
- حسن، محمدعلی. *المنار فی علوم القرآن*. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- حسین، صدیق. *علوم قرآن (مقدماتی)*. قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۳ش.
- حکیم، محمدباقر. *علوم القرآن*. قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۵ق.
- حیدری، سیدکمال. *قرآن ومصونیت از تحریف*. تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۲ش.
- خوئی، سیدابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسة إحياء آثار الخوئی، ۱۴۳۰ق.
- دارمی، عبدالله. *سنن الدارمی*. ریاض: دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.
- ذهبی، محمد. *معرفة القراء الکبار*. استانبول: مرکز البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین. *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- رامیار، محمود. *تاریخ قرآن*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- رضوان، عمر. *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم وتفسیره*. ریاض: دارطیبه، ۱۴۱۳ق.
- زبیدی، محمد، *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- زرقانی، محمد. *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۸ق.
- زرکشی، محمد. *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: بی نا، ۱۴۱۰ق.
- زمخشري، محمود. *اساس البلاغه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- زمخشري، محمود. *الفائق فی غریب الحدیث*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- زمخشري، محمود. *مقدمة الأدب*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
- سیدرضی. *نهج البلاغة (للصباحی صالح)*. قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیدمرتضی. *أمالی المرتضی*. قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
- سیوطی، عبدالرحمن. *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- شعیری، محمد، *جامع الأخبار*. نجف: مطبعة حیدریة، [بی تا].
- شیبانی، اسحاق. *کتاب الجیم*. قاهره: هیئته العامه لشئون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵م.
- شیخ حر عاملی، محمد. *تواتر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۶ق.
- شیخ صدوق، محمد. *الخصال*. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- شیخ صدوق، محمد. *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- شیخ صدوق، محمد. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.

۲۲۲ دین و دنیای معاصر / سال ۱۰ / شماره ۱ / پیاپی ۱۸ / صص ۱۹۵-۲۲۳

- شیخ صدوق، محمد. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، محمد. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
- شیخ طوسی، محمد. تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- شیخ طوسی، محمد. الأمالی. قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
- شیخ مفید، محمد. الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- صابونی، محمدعلی. التبیان فی علوم القرآن. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
- صاحب بن عباد، إسماعیل. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- صالح، صبحی. مباحث فی علوم القرآن. قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۲ش.
- طباطبایی سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی. حقایق مهم پیرامون قرآن. ترجمه: اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- عتر، نورالدین. علوم القرآن الکریم. دمشق: مطبعة الصباح، ۱۴۱۶ق.
- عسکری، سیدمرتضی. القرآن الکریم وروایات المدرستین. تهران: مجمع علمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- علی الصغیر، محمدحسین. تاریخ قرآن. ترجمه: روح الله شهیدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۸ش.
- غلامرضائی، هادی. «چالش های تواتر قرآن کریم و راه کارهای برون رفت از آنها» رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۴۰۱ش.
- فخر رازی، محمد. مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل. کتاب العین. قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی. پژوهشی در نظم قرآن. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
- فیومی، احمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- فیروزآبادی، محمد، القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- قاضی نعمان. دعائم الاسلام. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۸۲ق.
- قرطبی، محمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- کلینی، محمد. کافی (الإسلامية). تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کلینی، محمد. کافی (دارالحدیث). قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- محیطی اردکانی، احمد. «حفظ قرآن در سیره معصومان (علیهم السلام)»، فرهنگ کوثر ۶۳ (۱۳۸۴ش).
- محیسن، محمدسالم. معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ. بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.

تحليل و نقد واژگانی ادعای خاورشناسان درباره اندک شمار ... / روحی برندق و غلامرضائی ۲۲۳

- مدرسی، محمدتقی. من هدی القرآن. تهران: دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مدنی، سیدعلی خان. الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب. مشهد: آل البيت، ۱۳۸۴ش.
- مسعودی، علی، التنبيه والإشراف. قاهرة: دارالصاوی، [بی تا].
- مسلم نیشابوری. صحیح مسلم. قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
- مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
- مطرزی، ناصر. المغرب فی ترتیب المعرب. حلب: مکتبه اسامه بن زید، ۱۹۷۹ق.
- مظفر، محمدرضا. المنطق. قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۲۶ق.
- معارف، مجید. درآمدی بر تاریخ قرآن. تهران: نیا، ۱۳۸۳ش.
- موسی، حسین یوسف. الإفصاح فی فقه اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
- میلانی، علی. جواهر الکلام فی معرفة الامامة والامام. قم: الحقائق، ۱۳۹۶ش.
- نسائی، احمد، سنن النسائی. عمان: بیت الأفكار الدولية، [بی تا].
- هاشمی خوئی، میرزاحبیب الله. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. تهران: مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.